



Research Article

The Necessity of the Conditions of Reason, puberty and Couples' Being Muslim to Realize Ihsan in Adultery Hadd

Ruhollah Akrami¹

Received: 06/05/2021

Accepted: 26/11/2021

Abstract

Realization of Ihsan (being married) in adultery hadd requires that the person has previously had sexual intercourse with his or her spouse. However, the couple must have the conditions during the intercourse so that they can be sentenced to (Rajm) stoning if they commit adultery. There is no consensus on these conditions. Despite the fact that Article 226 of the Islamic Penal Code adopted in 2013 considers the wisdom and maturity of a person necessary in Ihsan of a man and a woman, and in addition, the maturity of the spouse during the intercourse is valid in the ihsan of a man. However, the findings of the current study, which has been done by descriptive-analytical method, indicate that there is no convincing evidence for the validity of

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran. r.akrami@qom.ac.ir.

* Akrami, R. (1400 AP). The Necessity of the Conditions of Reason, puberty and Couples' Being Muslim to Realize Ihsan in Adultery Hadd. *Journal of Fiqh*, 28(108), pp. 198-223.

Doi: 10.22081 / jf.2021.60770.2276.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

maturity and wisdom during the intercourse as a condition of ihsan, and that a person is mature and wise at the time of committing adultery is enough, although the intercourse with his/her spouse has been occurred in childhood or insanity. On the other hand, the couple's being Muslim is necessary for the fulfillment of ihsan in the case of at least one of them (the husband or wife) is Muslim and the narrated arguments is sufficient for that. Therefore, the provisions of the Islamic Penal Code in this regard should be reviewed.

Keywords

Ihsan, conditions of Ihsan, adultery causing stoning, criminal jurisprudence, criminal law.

مقاله پژوهشی

شرطیت عقل، بلوغ و اسلام زوجین جهت تحقق احسان در حد زنا روح‌الله اکرمی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۶

چکیده

تحقق احسان در حد زنا مستلزم آن است که فرد سابقاً با همسر خود نزدیکی کرده باشد. با وجود این زوجین باید در هنگام نزدیکی شرایطی را داشته باشند تا بتوان بر اساس آن حکم به مجازات رجم در صورت ارتکاب زنا از سوی ایشان صادر نمود. پیرامون شرایط مزبور اتفاق نظر وجود ندارد. به‌رغم اینکه ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عاقل و بالغ بودن شخص را در احسان زن و مرد لازم دانسته است و علاوه بر آن بلوغ همسر در هنگام نزدیکی را نیز در احسان مرد معتبر دانسته است؛ لکن نتایج پژوهش حاضر که به‌روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، حکایت از آن دارد که هیچ دلیل متقنی بر اعتبار بلوغ و عقل حین نزدیکی به‌عنوان شرایط احسان وجود ندارد و بالغ و عاقل بودن شخص در زمان ارتکاب زنا کفایت می‌کند، هرچند نزدیکی وی با همسرش در زمان کودکی یا جنون صورت گرفته باشد. در نقطه مقابل، اسلام طرفین در شرایطی که دست کم یکی از زوجین مسلمان باشند، برای تحقق احسان ضروری است و ادله نقلی بر آن دلالت دارد. از این رو مقررات قانون مجازات اسلامی در این زمینه می‌بایست مورد بازنگری قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها

احسان، شرایط احسان، زنا، موجب رجم، فقه جزایی، حقوق کیفری.

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. r.akrami@qom.ac.ir

* اکرمی، روح‌الله. (۱۴۰۰). شرطیت عقل، بلوغ و اسلام زوجین جهت تحقق احسان در حد زنا. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۸(۱۰۸)، صص ۱۹۸-۲۲۳.
Doi: 10.22081/jf.2021.60770.2276

فقهای اسلامی، به اتفاق، یکی از مجازات‌های زنای موجب حد را رجم می‌دانند که شرط ثبوت آن احصان مرتکب است. احصان از نظر واژگانی به معنای منع (ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۷)، و در اصطلاح اجمالاً به وضعیتی اطلاق می‌شود که عفت و ورزی شخص را در پرتو ازدواج با همسری که با اطفای غریزه جنسی از وقوع در حرامش باز می‌دارد رقم می‌خورد.^۱ از همین رو کسی که دارای چنین وضعیتی بوده و با وجود آن مرتکب زنا می‌شود، با مجازات شدیدتری روبرو می‌شود که در برخی روایات از آن با عنوان «حد الله الأكبر» تعبیر شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۶۱). تحلیل دقیق مؤلفه‌های تشکیل دهنده کیفیت مشدده مزبور به جهت چنین ضمانت اجرای سنگینی مسئله‌ای بسیار ضروری می‌نماید. در این راستا در مقاله حاضر تلاش شده تا لزوم سه شرط بلوغ، عقل و اسلام در هر کدام از زوجین که در پرتو آنها بتوانند واجد احصان محسوب شوند، مورد مطالعه قرار گیرد. تحقیق فرارو به دنبال پاسخ‌گویی به این مسئله است که در قلمرو قیود موضوع دسته اخیر، کدام موارد می‌بایست در احصان زوجین اعتبار شود. در زمینه نقش شرایط مزبور در احصان تاکنون مقاله‌ای نوشته نشده است، لذا تحقیق حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی سه شرط مورد مناقشه بلوغ، عقل و اسلام را بر مبنای مصادر فقه امامیه مورد مطالعه قرار داده،^۲ تا از این طریق بتوان با شناختی جامع‌تر از مبانی فقهی قانون‌گذار، رویکرد حقوق موضوعه کشورمان را به این مسئله بهتر ارزیابی نمود.

۱. همین کاربردهای مورد اشاره در قرآن کریم به عنوان منبع نخست اجتهاد نیز مشهود است؛ به نحوی که احصان گاه به معنای ازدواج (نظیر عبارت «والمحصنات من النساء إلا ما ملکتم ایمانکم» در آیه شریفه ۲۴ از سوره مبارکه نساء)، زمانی در مفهوم نزدیکی جنسی (مانند فراز «فإذا احصن» در آیه شریفه ۲۵ سوره مبارکه نساء)، و گاه به عنوان عفت (مانند فراز «والذین یرمون المحصنات» در آیه شریفه ۴ سوره مبارکه نور) استعمال شده است.

۲. تا جایی که تتبع نشان می‌دهد، تاکنون دو مقاله در تبیین وضعیت احصان نگاشته شده که نخستین آنها با عنوان «فلسفه احصان در جرایم جنسی مستوجب حد با محوریت قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲» در سال ۱۳۹۶ در فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی منتشر، و دومین مقاله با عنوان «اسباب تحقق و زوال احصان در جرایم منافی عفت با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲» در فصلنامه فقه و اصول در ۱۳۹۸ انتشار یافته، که در آنها به جایگاه شرایط سه گانه در احصان پرداخته‌اند.

۱. تحریر محل نزاع

تحقق احسان در گرو آن است که فرد دارای همسری باشد که با او نزدیکی نموده و متعاقب آن مرتکب زنا شود. ضرورت نزدیکی و عدم کفایت مجرد عقد نکاح جهت احسان زوجین امری اجماعی میان فقهای امامیه و اهل سنت است. فقهای امامیه و اهل سنت معتقدند نزدیکی باید از طریق قبل باشد و حتی در این زمینه ادعای عدم خلاف شده است (ابن قدامه مقدسی، ۲۰۰۴م، ص ۲۱۸۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۴۴۴). در فقه امامیه نیز بر لزوم نزدیکی جهت تحقق احسان ادعای اجماع شده است (ابن زهره حسینی حلبی، ۱۴۱۷ق، صص ۴۲۳-۴۲۴)؛ موضعی که مستند به روایات متعدد است که از نظر سندی و دلالتی با خدشه روبرو نیستند. محمد بن مسلم در حدیث صحیح السندی درباره فرموده خداوند متعال: «فَإِذَا أَحْصَنَ» (نساء، ۲۵) می پرسد که امام علیه السلام می فرماید: «احسان زنان به این است که با آنها نزدیکی شده باشد». راوی در ادامه سؤال می کند که اگر نزدیکی صورت نگیرد حد بر آنها جاری می شود؟ حضرت پاسخ مثبت می دهند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۷۷). این خبر در اعتبار نزدیکی در احسان زن صریح است و به قرینه آن مقصود از حدی که ثابت می شود جلد است. مشابه همین تفسیر از آیه شریفه در روایت ابوبصیر به نقل از حضرت امام صادق علیه السلام نیز آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۷۹).^۱ در برخی احادیث بر نفی رجم در حالت زناى فرد متأهلی که هنوز نزدیکی نکرده حکم شده است که ملازمه با عدم احسان مرتکب دارد. در این راستا در روایتی صحیحه، رفاعه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص مردی سؤال می کند که پیش از آنکه با زوجه اش نزدیکی کند مرتکب زنا می شود؛ آیا چنین کسی مشمول حکم رجم است؟ حضرت علیه السلام بر نفی این مجازات حکم می فرمایند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۷۶).

سؤال تحقیق آن است که آیا مجرد سبق نزدیکی زوجین برای احسان آنها کفایت می کند، یا آنکه این نزدیکی در شرایط خاصی اعتبار شده است؛ به این معنا که اگر

۱. «عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله فإذا أحصن قال: احصانهن إذا دخل بهن، قال قلت: أرأيت إن لم يدخل بهن وأحدثن ما عليهن من حد؟ قال: بلى.»

نزدیکی فرد در زمان کودکی یا جنون خود یا همسرش صورت گرفته و یا در شرایطی که مسلمان نبوده باشند، احصان تحقق نمی‌یابد؟

لازم به بیان است که بحث حاضر ارتباطی با ضرورت یا عدم لزوم شرایط مزبور در زمان ارتکاب زنا ندارد و بررسی آن مجال دیگری را می‌طلبد؛ هرچند اجمالاً می‌توان گفت به‌رغم برخی تهافت‌های نظری که ناشی از استنباط‌های مختلف از ظواهر ادله است، ثبوت حد رجم مستلزم بلوغ و عقل زانی بوده و مسلمان بودن وی مداخلیتی در حکم ندارد. اما محط بحث کنونی ناظر بر اعتبار شرایط مورد بحث در زمان نزدیکی زوجین است که مثبت احصان آنها است. در ادامه موقعیت شرایط تکلیف، بلوغ و عقل، و اسلام در احصان بررسی شده است.

۲. رویکرد فقه امامیه در شرایط زوجین در احصان

در این قسمت شرایط بلوغ، عقل و اسلام از منظر فقهی بررسی شده است، به این منظور ابتدا شرایط تشکیل‌دهنده تکلیف، بلوغ و عقل، مطالعه شده و در ادامه به شرط اسلام پرداخته‌ایم.^۱

۱-۲. شرایط تکلیف: بلوغ و عقل

فقها درباره تقیید احصان به بلوغ و عقل نگرش‌های مختلفی دارند. پس از نگاهی به آرای ایشان دلایل کاویده شده است.

۱-۱-۲. شرایط بلوغ و عقل در اقوال فقها

بررسی آثار قدما حکایت از آن دارد که در مقام بیان شرایط احصان بر اشتراط آن به بالغ و عاقل بودن زوجین در زمان نزدیکی فتوا نداده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۷۷۶؛ ابن‌براج

۱. گفتنی است که بر خلاف اهل سنت، مشهور فقهای امامیه، اسلام را از شرایط تکلیف نمی‌دانند، و از این رو در نوشتار حاضر بلوغ و عقل ذیل عنوان شرایط تکلیف متمایز از اسلام بحث شده‌اند.

طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، صص ۵۱۹-۵۲۰؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۴۱؛ کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۵۱۴). این در حالی است که با توجه به آرای غالب فقهای اهل سنت مبنی بر چنین شرطی، انتظار می‌رفت که اگر بر اساس مبانی فقه امامیه نیز چنین تقيیدی معتبر می‌بود در ادله نقلی و به تبع آن آثار قدمای اصحاب به آن تصریح می‌گردید. از باب قاعده «عدم الدلیل دلیل العدم» خود همین سکوت درباره چنین اشتراطی گواه بر موضع متمایز فقه امامیه در عدم چنین تقيیدی است.

افزون بر آن، حسب آنچه صاحب کشف اللثام و متعاقب ایشان صاحب جواهر از قول شیخ طوسی در مبسوط نقل می‌کنند، ایشان بر عدم اعتبار بلوغ و عقل در زمان نزدیکی مقدم بر زنا فتوا داده و آن را به عنوان موضع مذهب امامیه معرفی نموده‌اند. در نقل ایشان از مبسوط چنین حکایت شده که فرموده‌اند: «... لأننا نراعی الشروط حين الزنا ولا اعتبار بما قبل ذلك واصحابنا لم يراعوا كمال العقل لأنهم رَووا أن المجنون إذا زنى وجب عليه الرجم» (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۵۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۶۹). با وجود این در نسخه مبسوطی که در دسترس است، عبارت بدین گونه آمده است: «لأننا لا نراعی الشروط حين الزنا والاعتبار بما قبل ذلك واصحابنا يراعون كمال العقل لأنهم رَووا أن المجنون إذا زنى وجب عليه الرجم أو الجلد» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۳)؛ همین موجب شده است که برخی معاصران نسبت فاضل اصفهانی و صاحب جواهر را به شیخ طوسی ناشی از سهو بدانند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۹۸). اما به نظر می‌رسد نقل آنها با قرائن موجود در سیاق عبارات سازگارتر بوده و اشکال از نسخه‌ای است که امروزه در دسترس ما است. توضیح آنکه طبق نسخه کنونی، شیخ در ابتدا بر عدم شرطیت بلوغ و عقل در زمان زنا فتوا می‌دهند! و ملاک را در اعتبار این شرایط در زمان نزدیکی مثبت احصان دانسته‌اند. بعد با وجود چنین ضابطه نادرستی، در ادامه، شرط عقل را در ثبوت حد معتبر می‌دانند، در حالی که اگر عبارت قبلی ناظر بر عدم ضرورت بلوغ و عقل در هنگام ارتکاب زنا می‌بود، دیگر جمله اخیر نقیض عبارت قبلی است. این اضطراب عبارتی ادامه دارد و پس از آنکه می‌فرمایند فقهای امامیه عاقل بودن زانی را لازم می‌دانند، مبنای چنین استظهاری را در این دانسته‌اند که ایشان قائل به ثبوت حد در زنا

دیوانگان هستند! یعنی دقیقاً جمله قبل مبنی بر لزوم شرط عقل را لغو می‌کند. این در حالی است که نقل کشف اللثام و جواهر عاری از چنین ایراداتی است و حسب آن، شیخ شرایط بلوغ و عقل را نه در زمان نزدیکی زوجین، بلکه در هنگام ارتکاب زنا از سوی ایشان لازم دانسته‌اند. لکن در ادامه با مستثنی نمودن شرط عقل، بر ثبوت حد درباره زنا مجانبین تصریح نموده‌اند؛ به‌ویژه آنکه ایشان در ادامه ضمن بیان آرای فقهای اهل تسنن در فروعی که زوجین هر دو عاقل و بالغ باشند و یا هر دو فاقد این شرایط بوده و یا به تبعیض این شرایط در آنها وجود داشته باشد تصریح می‌کنند. بنابر مبنای مختار فقهای امامیه دیگر نیازی به چنین تفصیلی نیست (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۴).

با وجود عدم توجه قدما به ضرورت بلوغ و عقل در زمان نزدیکی، تا جایی که تتبع نشان می‌دهد، ضرورت چنین شرایطی که از سوی عمده فقهای اهل سنت پذیرفته شده، برای نخستین بار در فقه امامیه از سوی علامه حلی در قواعد الاحکام در قرن هفتم هجری مطرح شد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۲۸)، و پس از ایشان برخی دیگر نیز (ابن مکی عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۴؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۱) همین موضع را اجمالاً اتخاذ نموده‌اند، هرچند در آرای ایشان اختلاف در رویکردها مشهود است.

اطلاق سخنان عده‌ای حکایت از کفایت عقل و بلوغ شخص حین نزدیکی برای تحقق احصان دارد؛ اعم از اینکه همسرش بالغ و عاقل باشد یا نباشد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۲۸؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۴). از طرفی برخی تنها به شرط بلوغ اشاره نموده‌اند و از اشتراط عقل سخنی به میان نیاورده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۳۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۶۹). بعضی نیز احصان مرد و زن، هر دو، را در جایی محقق می‌دانند که عقل و بلوغ در هر دوی طرفین در زمان نزدیکی محقق باشد (مدرسی، ۱۴۳۰ق، ص ۷۸؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰، سؤال ۱۳۶۱۹، ۱۳۶۴۱). تعدادی نیز در احصان مرد، علاوه بر بلوغ و عقل وی، بلوغ و عقل زوجه را نیز لازم دانسته‌اند، اما در احصان زن، در حالی که بلوغ و عقل وی ضروری دانسته شده، اما تنها بلوغ - و نه عقل - شوهر را معتبر شناخته‌اند (عاملی جبعی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۵۴؛ نراقی، ۱۴۲۵ق، ص ۸۱۷).

۲-۱-۲. ادله فقهی ناظر بر شرایط بلوغ و عقل و ارزیابی آنها

در تأیید تقیید احصان به شرایط بلوغ و عقل، به دلایلی چند تمسک شده که ذیلاً ضمن تبیین آنها ارزیابی خواهند شد.

۲-۱-۲-۱. روایات

تبع در اخبار نشان می‌دهد که هیچ‌گونه دلیل نقلی بر شرطیت بلوغ و عقل در احصان وجود ندارد. چنانچه اشکال شود که احادیث صرفاً در مقام بیان ضرورت اصل نزدیکی با همسر هستند و از جهت عدم بلوغ و عقل اطلاقی ندارند تا قابل تمسک باشند، پاسخ داده می‌شود که چون روایات در مقام بیان شرایط احصان بوده، و به قیود لازم، اعم از وقوع نزدیکی، آزادبودن همسر، دائمی بودن نکاح اشاره نموده‌اند، لذا اگر بنا بر لزوم عقل و بلوغ زوجین نیز می‌بود، توقع می‌رفت که به این شرایط هم تصریح می‌شد، و اگر حتی باز مدعی تردید در این شرایط شویم، اقتضای اصل عدم الاشرط آن است که شرایط مورد بحث معتبر نباشند.

با وجود این برخی اخبار در اشتراط بلوغ مورد استناد قرار گرفته که دلالتی بر این مطلب ندارند. محقق اردبیلی به بعضی از احادیث استناد می‌کنند که دلالت بر نفی حد از زناى کودک و نفی رجم از زناى زن محصنه با کودک دارند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، صص ۱۵-۱۶). در خبر اُبی بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، درباره زن محصنه‌ای که با کودکی زنا می‌کند سؤال می‌شود. حضرت علیه السلام ضمن تصریح بر عدم حد بر کودک، بر نفی رجم از زن نیز تأکید و در تعلیل آن می‌فرمایند: «لأن الذی نکحها لیس بمدرک ولو کان مدرکاً رجماً» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۸۲). با توجه به اینکه چنین احادیثی در مقام بیان حکم زنا هستند، ارتباطی با لزوم بلوغ و عقل در زمان نزدیکی ندارند که بتوان به آنها استناد نمود، لذا از بررسی سندی آنها نیز خودداری می‌شود. همین نگاه در آثار برخی از معاصران که به اخبار ناظر بر عدم مسئولیت و رفع قلم از کودکان و دیوانگان در این زمینه استدلال نموده‌اند نیز مشاهده می‌شود (منتظری، بی‌تا، صص ۲۰-۲۱) که همان‌گونه که اشاره شد، استنادپذیری آنها تنها در بحث

از لزوم بلوغ و عقل حین تحقق زنا ممکن است، ولی این اخبار نمی‌توانند مثبت ضرورت این شرایط حین نزدیکی زوجین، برای محصن تلقی نمودن زنا یا بعدی ایشان باشند، مگر گفته شود اصلاً نزدیکی کودک و دیوانه اعتباری ندارد، که این سخن نیز وجاهتی ندارد و در ادامه ذیل بحث از «عدم قابلیت رفتار جهت ترتب احکام شرعی» توضیح بیشتر ارائه خواهد شد.

برخی از معاصران به موثقه اسحاق بن عمار استناد نموده‌اند که از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام درباره احصان مردی که دارای کنیز مملوک است سؤال می‌کند و حضرت با این تعلیل که «لأن عنده ما یغنیه عن الزنا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۶۸) بر محصن بودن شخص تصریح می‌فرمایند. ایشان با احتجاج به این خبر بیان داشته‌اند که ظهور عرفی در آن دارد که احصان مستلزم وجود کسی است که مکرر با زن نزدیکی نموده یا قابلیت این مسئله را داشته باشد، در حالی که فرد نابالغ چنین ویژگی‌ای را ندارد (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۷). ضعف این استدلال نیز واضح است؛ چرا که قطع نظر از عدم ظهور خبر در تحقق نزدیکی‌های متعدد در گذشته و نادرستی نفی مطلق قابلیت مزبور از افراد نابالغ، باید گفت که با فرض التزام به چنین استظهاری، نهایتاً بر لزوم بلوغ در زمان زنا دلالت دارد، اما به هیچ عنوان از این خبر استفاده نمی‌شود که اگر فردی که در زمان کودکی با همسرش نزدیکی نموده، ولی در زمان زنا بالغ شده، و یا کسی که در هنگام کودکی همسرش یک مرتبه با او نزدیکی نموده ولی هنگام زنا همسرش بالغ شده باشد، نتوانند مصداق محصن موضوع روایت باشند، چون در فروض مزبور شرط «عنده ما یغنیه عن الزنا» در هنگام زنا یا محقق است، در حالی که مدعای عمده قائلان به اشتراط بلوغ و عقل آن است که اگر فرد بالغ و عاقل با وجود داشتن همسر بالغ و عاقل زنا نماید، صرفاً به این دلیل که سابقاً همسرشان حین نزدیکی بالغ یا عاقل نبوده، مشمول وصف احصان نیستند؛ در حالی که حدیث مورد استناد اصلاً دلالتی بر این امر ندارد.

با توجه به همین مطلب است که استدلال فقها در تقیید احصان به شرایط تکلیف عمدتاً مبتنی بر ادله غیر نقلی است که در ادامه بررسی می‌شوند.

صاحب جواهر در تقویت قول به لزوم بلوغ در هنگام نزدیکی به هر دو قسم اجماع استناد می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۶۹). در پاسخ باید گفت اولاً در این زمینه ادعای اجماع محصل قطعاً مردود است؛ چه همان‌طور که مذکور افتاد، اغلب قدما در مقام بیان شرایط احصان به قیود مورد بحث متعرض نشده‌اند و حتی همان‌گونه که ملاحظه شد، شیخ طوسی در مبسوط خلاف آن را به‌عنوان موضع امامیه توصیف نموده بود. ثانیاً اجماع منقول نیز حجیتی نداشته و نمی‌تواند در موضوع کنونی مورد استناد قرار گیرد؛ به‌ویژه که حتی با فرض پذیرش آن، احتمال دارد مبتنی بر احادیث پیش‌گفته باشد که خود وجه دیگری در تضعیف استنادپذیری چنین اجماعی است.

از دیگر دلایل صاحب جواهر اصل و استصحاب است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۶۹) که به قرینه استناد به استصحاب در عرض اصل، مقصود از آن، براءت است؛ به این بیان که در صورت تردید در ثبوت کیفر رجم، مقتضای اصل براءت کناره‌نهادن آن است. در پاسخ باید گفت که قطع نظر از اینکه با وجود اخبار متعدد ناظر بر شرایط احصان و عدم تعریض آنها به اشتراط قیود بلوغ و عقل با وجود مبتلابه‌بودن مسئله، شک قابل‌اعتنایی باقی نمی‌ماند تا امکان تمسک به اصول عملیه از جمله براءت باشد، افزون بر آن با وجود علم اجمالی به ثبوت یکی از دو حد رجم و جلد، امکان استناد به اصل براءت نیز وجود ندارد؛ چراکه اجرای اصل در یکی از این دو حد معارض اجرای آن در دیگری است.

درباره اصل استصحاب نیز باید گفت که مقصود از آن یا استصحاب در موضوع است، یا استصحاب در حکم؛ در زمینه استصحاب موضوعی باید گفت که چون شبهه ناظر بر مفهوم احصان است که آیا با نزدیکی غیر مکلف نیز محقق می‌شود یا خیر، لذا نمی‌توان با استناد به اصل استصحاب که ناظر بر وقایع خارجی است، چنین شبهه مفهومی‌ای را مرتفع نمود. چنان‌چه استصحاب حکمی مورد نظر باشد، به این بیان که

بگویم زناى شخص قبل از نزديكى مستوجب حد جلد بوده است، حال پس از نزديكى چنانچه در بقای این حکم تعلیقی تردید نماییم، اقتضای استصحاب ثبوت حکم حد جلد است. در پاسخ به این وجه نیز می‌توان گفت قطع نظر از مخالفت بسیاری از اندیشمندان با حجیت استصحاب تعلیقی، متعلق چنین استصحابی نه حکم، بلکه موضوع حکم شرعی است؛ چه اینکه بحث بر سر تعلیق حکم رجم به فعلیت موضوع آن است که بنا بر مبنای مختار در چنین مواردی استصحاب جاری نیست (عراقی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۲۵؛ موسوی خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص ۱۳۵-۱۳۶).

۲-۱-۲-۴. عدم قابلیت رفتار جهت ترتب احکام شرعی

در تأیید اشتراط احصان به بلوغ و عقل حین نزديكى، استدلال شده است که رفتار کودک و مجنون قاصر از آن است که بتواند در معرض احکام شرعی قرار گیرد؛ چه اینکه چنین رفتارهایی عرفاً به ایشان استناد داده نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۶۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۰۱). در این راستا عده‌ای از معاصران به حدیث رفع نیز استناد نموده‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، صص ۱۹۸-۱۹۹، ۲۰۱).

استدلال حاضر نیز قابل توجیه نیست، چون قطع نظر از آنکه در اینجا بنای بر ترتب آثار در همان دوران کودکی و جنون نیست، نمی‌توان گفت رفتارهای کودکان و مجانین قابلیت این را ندارد که بعد از بلوغ و افاقه منشأ اثر شود؛ چه اینکه اگر کودک یا مجنون مال کسی را تلف نماید، رفتار دوره کودکی و جنون موجب الزام شرعی شخص به جبران خسارت پس از بلوغ و افاقه خواهد شد؛ همین نزدیکی طفل و مجنون نیز موجب توجه تکلیف به غسل جنابت پس از بلوغ و افاقه آنها می‌شود. همین امور نشان می‌دهد رفتار با طفل و مجنون استناد عرفی دارد، و الا ترتب چنین آثاری و جاهتی نمی‌داشت؛ حتی در بحث ضمان عاقله در جنایات اطفال و دیوانگان، اگر استناد پذیرفته نمی‌شد، مسئول دانستن عاقله ایشان بلا دلیل می‌بود. از این رو مانعی ندارد که با اعتبار نزدیکی حین کودکی و جنون، چنانچه بعد از بلوغ و سلامت عقل مرتکب زنا شوند، زنا را محصنه تلقی کرد. حدیث رفع نیز شمولی به آثار وضعی رفتار ندارد.

۲-۱-۲. ۵. نقص لذت

از دیگر دلایل اقامه شده از سوی صاحب جواهر در لزوم بلوغ شخص حین نزدیکی جهت تحقق احسان آن است که چنین نزدیکی ای به جهت نقص لذت احسان را ثابت نمی کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۶۹). همین وجه را درباره نزدیکی افراد دیوانه نیز مطرح کرده اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۸۰).

دلیل کنونی نیز وارد نیست؛ چراکه اولاً هیچ قرینه و مدرکی بر ضرورت حصول لذت در نزدیکی، چه رسد به کامل بودن چنین لذتی، وجود ندارد. لذا چنین وجهی صرفاً جنبه استحسان دارد.^۱ ثانیاً اصل اینکه نزدیکی در حالت عدم بلوغ و عقل مطلقاً توأم با نقص لذت است، خود جای تأمل دارد. ثالثاً حتی با فرض پذیرش چنین مبنایی باید گفت اگر فرد بعد از بلوغ و آفاقه هم با همسرش نزدیکی نماید، ولی به هر جهتی مانند کینه از همسرش یا داشتن مشغله ذهنی لذت وی کامل نباشد، می بایست به عدم احسان او حکم نمود! مسئله ای که هیچ کس به آن ملتزم نشده است. از همین رو است که فقها و از جمله خود صاحب جواهر نزدیکی را به مجرد پنهان شدن حشفه واقع دانسته (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۶۹) و حتی بسیاری تصریح کرده اند که اگر به انزال هم نینجامد احسان محقق است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۲۸؛ عاملی جعی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۵۲؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۴۸)، در حالی که اگر لذت کامل معیار تحقق احسان می بود، چنین نتیجه ای با آن مبنا در تعارض است.

۲-۱-۲. ۶. تبادر ذهنی از نزدیکی

دلیل دیگر در لزوم شرط بلوغ هنگام نزدیکی زوجین آن است که ایشان معتقدند واژه «دخول» که در روایات آمده نزدیکی افراد نابالغ را در بر نمی گیرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۶۹) و حتی گفته شده که چنین نزدیکی ای در حکم عدم نزدیکی است (مقدس

۱. در برخی موضوعات دیگر ممکن است کمال لذت وجهی برای استدلال داشته باشد؛ مانند نزدیکی لازم جهت حلیت زن سه طلاقه برای شوهر نخست که در اخبار تعبیری مانند «یذوق عسلیتها» به کار برده شده، اما در بحث کنونی چنین قرآنی وجود ندارد.

اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۴). همین سخن درباره نزدیکی افراد دیوانه نیز بیان شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۸۰). سخن مزبور نیز فاقد وجاهت است؛ چرا که چنین نگاهی خلاف تسالم اصحاب است که در غیر این صورت می‌بایست بر نزدیکی اطفال و مجانین احکام شرعی مانند مهر، جنابت و عده مترتب نشود که هیچ کس به چنین نتیجه‌ای ملتزم نشده است، بنابراین پشتوانه قابل دفاعی برای چنین تبادر ذهنی متصور نیست.

۲-۱-۲. احتیاط در دماء

توجه‌ناپذیری دلایل اقامه‌شده بر شرطیت بلوغ و عقل موجب شده تا برخی معاصران با تصدیق ضعف ادله، تنها به جهت رعایت احتیاط به آن تن دهند (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۸۰).

این در حالی است که چنین احتیاطی خود خلاف احتیاط است؛ زیرا قطع نظر از آنکه اخذ به احتیاط در جایی است که امر دائرمدار و جوب یا حرمت از یک سو و اباحه از سوی دیگر باشد، نه در فرض حاضر که اجرای حد رجم یا واجب است یا حرام، که در صورت عدم حکم به آن با مانع اصل و جوب اجرای حد و حرمت تعطیلی حدود روبرو می‌شویم. باید افزود زمانی که اخبار وارده به طور مطلق نزدیکی را موجب احسان دانسته و هیچ قرینه‌ای که صلاحیت ایراد شبهه شرطیت بلوغ و عقل در آن نماید وجود ندارد و حتی قدما نه تنها بر لزوم چنین شرطی که مورد پذیرش اهل سنت است فتوا نداده‌اند، بلکه از سخنان شیخ طوسی عکس آن استنباط می‌شود. چگونه می‌توان به صرف فتوای بعضی از متأخران، حکم به تقیید احسان به شرایط مذکور نمود؟ از این رو باید گفت برای چنین شرطی هیچ دلیل متقنی اقامه نشده است.

۲-۲. شرط اسلام

شرط دیگری که لزوم آن جهت احسان مورد بحث قرار گرفته، مسلمان بودن زوجین است که فقها پیرامون آن اتفاق نظر ندارند. در ادامه پس از تبیین فتاوی فقهی به بررسی ادله می‌پردازیم.

۲-۲-۱. شرط اسلام زوجین در اقوال فقها

تتبع در آثار قدما نشان می‌دهد که اختلاف مواضع ایشان درباره اشتراط اسلام در احصان به گونه‌ای است که هر دو موضع را باید واجد شهرت فتوایی دانست. از همین رو است که صاحب ریاض قول به عدم اشتراط اسلام را در بین قدما به‌عنوان نظر «اشهر» توصیف نموده (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۴۴۴) که نشان‌دهنده آن است که قول مقابل نیز میان ایشان مشهور بوده است.

اغلب قدما برای اسلام طرفین در احصان مدخلیتی قائل نشده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۷۷۶؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳؛ ابن‌زهره حسینی حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲۳؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۴۱)؛ با وجود این بسیاری از ایشان نیز بر ضرورت اسلام جهت تحقق احصان تأکید نموده‌اند که ظهور کلام برخی در آن است که اسلام در احصان هم مرد و هم زن معتبر است (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰۵). عده‌ای علاوه بر اسلام خود شخص، اسلام همسر او را که با وی نزدیکی می‌کند، چه در مرد و چه زن، نیز شرط دانسته‌اند (ابن‌جنید اسکافی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۵). بعضی از قدما هم تنها در احصان مرد، مسلمان بودن زوجه را لازم دانسته‌اند (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۴۳۹؛ ابن‌ابی‌عقیل عمانی، بی‌تا، ص ۱۶۷). در ادامه دلایل نظریات مذکور بررسی می‌شود.

۲-۲-۲. ادله فقهی ناظر به شرط اسلام و ارزیابی آنها

روایات وارد در این خصوص را می‌توان به دو دسته تفکیک نمود: دسته نخست روایاتی که ناظر بر اصل اشتراط احصان به اسلام است، و دسته دوم مربوط به شرطیت اسلام در احصان در وضعیتی که یکی از طرفین مسلمان باشند.

۲-۲-۱. روایات ناظر بر اصل اشتراط اسلام در زنا میان غیرمسلمان‌ها

در روایتی صحیح‌السند محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «النصرانی یحصن الیهودیة والیهودی یحصن النصرانیة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۷۵). در صحیح‌ه حلبی نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمودند:

«اليهودی یحصن النصرانیة والنصرانی یحصن اليهودیه» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۷۱).

می‌توان گفت سخن فقهای که بر اسلام شخص تصریح داشته‌اند، ناظر به حالتی نیست که زوجین هر دو غیرمسلمان باشند، چرا که با توجه به احادیث مزبور که از نظر سندی و دلالتی بر عدم اعتبار اسلام تردیدی باقی نمی‌گذارند، در این فرض وجهی برای تقویت اشتراط اسلام در احصان به‌طور کلی باقی نمی‌ماند. لذا این عبارت کشف اللثام که ظهور در مورد تسالم بودن عدم اشتراط اسلام به‌طور کلی دارد، قابل دفاع است (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۵۴).

۲-۲-۲. روایات ناظر بر اشتراط اسلام در زناى مسلمان

در جایی که شخص مسلمانی زنا می‌کند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا لازم است زوج یا زوجه وی نیز که با او نزدیکی کرده مسلمان باشد یا خیر. روایات پیش‌گفته درباره این فرض دلالتی ندارند؛ زیرا متعلق آنها ناظر بر وضعیتی است که زوجین، هر دو، غیرمسلمان هستند که معصوم علیه السلام، اسلام و حتی هم‌کیش بودن آنها را در احصان ایشان معتبر ندانسته بود.

در فرض حاضر، صحیحه محمد بن مسلم منطوقاً حکایت از عدم تحقق احصان دارد. در این خبر محمد بن مسلم از حضرت امام پنجم علیه السلام نقل می‌کنند که فرمودند: «لا تحصنه الامة واليهودية والنصرانية» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۷۱). خبر از جهت سندی تمام است و از جهت دلالت بر عدم تحقق احصان در جایی که زوجه شخص غیرمسلمان باشد، خدشه‌ای وارد نیست. گفتنی است که حتی می‌توان از مفهوم صحیحه‌های حلبی و محمد بن مسلم که در بند قبل اشاره شد نیز جهت تقویت همین موضع استفاده کرد؛ چه اینکه در حالی که در آنها سؤال راوی از امکان تحقق احصان به‌واسطه داشتن مملوک بود که ظاهراً سؤال ناظر بر احصان مرد مسلمان بوده است، حضرت ضمن حکم به انتفای احصان در فرض داشتن مملوک، بر احصان غیرمسلمان به‌واسطه داشتن همسر غیرمسلمان تصریح می‌فرمایند که مشعر این معنا است که همان‌گونه که در اختیار داشتن مملوک موجب احصان نمی‌شود، همسر غیرمسلمان نیز تنها در غیرمسلمان، و نه مسلمان، موجب احصان می‌شود.

در هر صورت همین ادله باعث شده فقهای چون شیخ صدوق و ابن ابی عقیل بر ضرورت اسلام زوجه جهت احصان مرد فتوا دهند. با وجود این در این خبر درباره عکس این وضعیت تعیین تکلیف نشده است؛ یعنی آیا اسلام شوهر نیز جهت احصان زوجه لازم است یا خیر. در این باره ابن جنید اسکافی بر نفی احصان در فرض عدم اسلام زوج فتوا داده است. موضع اخیر نیز قابل دفاع است؛ زیرا با قطع نظر از سکوت خبر محمد بن مسلم درباره این صورت، به جهت آنکه ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان باطل است، لذا طبعاً نکاح فاسد نمی توانسته محقق احصان زن شود و حتی اگر در ابتدای عقد نیز شوهر مسلمان باشد، لکن بعداً مرتد شود، به دلیل انفساخ عقد زن محصنه تلقی نمی شود؛ از این رو می توان محصنه دانستن زناى مسلمان را مستلزم اسلام همسرش، اعم از زوج یا زوجه، دانست.

با وجود این ادله، فتوا بر عدم اشتراط اسلام در احصان در چنین فرضی محل مناقشه است؛ مخالفان برای تصحیح فتوای خود به چند گونه استدلال نموده اند که مناقشات ایشان عمدتاً حول صحیحه محمد بن مسلم است و از مفهوم دو حدیث دیگر غفلت شده است؛ لذا بر همین مبنا این نقدها ذیلاً بررسی می شوند.

۲-۲-۱. حمل خبر محمد بن مسلم بر نکاح موقت

شیخ طوسی با مبنای قرارداد منع ازدواج دائم با اهل کتاب، عدم احصان موضوع صحیحه اخیر را به جهت موقت بودن ازدواج دانسته است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۳). قطع نظر از آنکه حمل چنین تعابیر مطلق بر فرضی خفی چندان پذیرفتنی نیست، توجه به دیگر فرازهای خبر از جمله حکم بر عدم جواز رجم در زناى با غیر مسلمان ملهم خصوصیت داشتن دین در مسئله از نظر معصوم بوده و بحث ارتباطی با موقتی بودن ازدواج ندارد، و همین خود مؤید خلاف ظاهر بودن تفسیر شیخ طوسی است که بعضی مانند صاحب کشف اللثام صریحاً بر استبعاد آن تصریح نموده اند (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۵۲).

ممکن است گفته شود که اصلاً ازدواج دائم با زن اهل کتاب جایز نیست، لذا حتی

اگر به موقتی بودن ازدواج موضوع صحیحه نیز ملتزم نشویم، باید گفت به خاطر بطلان ازدواج دائم با اهل کتاب نمی‌توان احصان در مرد را محقق دانست؛ نه به این اعتبار که چون همسر فرد مسلمان نبوده است. در پاسخ به این وجه باید گفت همان‌گونه که بسیاری از فقها مانند شیخ مفید و ابن‌ابی‌عقیل (فاضل‌آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۴۷)، شیخ صدوق (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۸) و پدر شیخ صدوق و ابن‌جنید (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، صص ۹۰-۹۱) و صاحب‌جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۳۱) بر جواز ازدواج دائم با اهل کتاب فتوا داده‌اند، دلیل محکمی بر بطلان چنین ازدواجی وجود ندارد تا مستمسکی برای پاسخ‌پیش‌گفته شود. روایات متعددی بر جواز مطلق ازدواج، اعم از دائم و موقت، با اهل کتاب دلالت دارد که جهت جلوگیری از اطاله کلام به روایتی از همین محمد بن مسلم اشاره می‌نماییم؛ از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام درباره ازدواج با یهودی و نصرانی سؤال می‌کنند که حضرت علیه‌السلام ضمن بلااشکال دانستن آن به ازدواج طلحه با زن یهودی در زمان نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استشهاد می‌فرمایند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۹۸). نکته در آن است که با توجه به سؤال راوی که از حکم ازدواج با غیرمسلمان جویا شده، مشخص می‌شود که ازدواج طلحه در زمانی که مسلمان بوده صورت گرفته، نه اینکه حکم ناظر بر صحت بقای ازدواج با اسلام آوردن شوهر باشد، چه در غیر این صورت، با فرض سؤال هماهنگی ندارد و خلاف ظاهر روایت است. از طرفی نمی‌توان این خبر را بر تقیه نیز حمل نمود، چراکه در این صورت مجرد بیان بلااشکال بودن ازدواج کفایت می‌نمود و نیازی نبود حضرت علیه‌السلام به قضیه ازدواجی استناد نمایند که ظهور در امضای آن از سوی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد؛ چه اینکه طبعاً در آن امضا پیامبر شرایط تقیه نداشته‌اند. همچنین اینکه اصل حکایت خلاف واقع باشد، دلیلی نداشته که امام پنجم علیه‌السلام به جهت تقیه به مجرد جواز ازدواج اکتفا نکنند و بخواهند به قضیه‌ای موهوم هم استشهاد نمایند.

۲-۲-۲-۲. حمل خبر محمد بن مسلم بر تقیه

وجه دیگری که ممکن است برای پاسخ به صحیحه محمد بن مسلم بیان شود، حمل آن بر تقیه به جهت هم‌سویی با آرای اهل سنت است (منتظری، بی‌تا، ص ۱۷)؛ چراکه حنفیه

و مالکیه قائل به شرطیت اسلام در احصان هستند (کاشانی، ۲۰۰۲م، ص ۱۹۶؛ خرسی، ۱۳۱۷ق، ج ۸، ص ۸۲).

در پاسخ به این وجه نیز باید گفت که قطع نظر از آنکه خبر مزبور معارضی ندارد تا برای علاج به راه کارهایی چون حمل بر تقیه تن دهیم، اساساً باید گفت که با توجه به مدلول اخبار افرادی مانند ابن عمر در مصادر اهل سنت که متضمن عدم اشتراط اسلام در احصان است که همین مبانی موجب شده فقهای شافعی و حنبلی (شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۳۶؛ بهوتی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۸۲) بر عدم تقیید احصان به اسلام فتوا دهند، همچنین باید افزود که برخی فقهای متنفذ سنی در دربار اموی مانند زهری که اتفاقاً معاصر امام محمد باقر علیه السلام نیز بوده است، نیز قائل به عدم شرطیت اسلام بوده‌اند (ابن قدامه مقدسی، ۲۰۰۴م، ص ۲۱۸۷) و همین امور قطع بر حمل سخن امام پنجم علیه السلام بر تقیه را دشوار می‌نماید.

۲-۲-۲-۳. نادیده‌انگاری خبر محمد بن مسلم به جهت اعراض اصحاب

برخی معاصران ضمن تصدیق اینکه خبر محمد بن مسلم معارضی نداشته و راویان آن در زمره بزرگان اصحاب هستند، اما به‌خاطر آنکه هیچ‌کدام از فقها بر مضمون آن فتوا نداده‌اند، به علت اعراض ایشان، برای آن حجیتی قائل نشده‌اند (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۵). این ادعا نیز با توجه به فتاوی بسیاری از قداما مانند شیخ صدوق، ابن جنید، ابن ابی عقیل و حلبی قطعاً مردود است؛ به‌نحوی که صاحب ریاض قائل به شهرت فتوایی اشتراط اسلام در احصان میان قداما شده است.

از این رو باید گفت با وجود صریح صحیحه محمد بن مسلم و مفهوم دو روایت دیگر و عمل بسیاری از قداما بر اساس آنها و به‌ویژه اینکه مفاد آنها موافق رعایت احتیاط در دماء است، معلوم نیست که چگونه اغلب فقها در حالی که در بحث از شرایط عقل و بلوغ، بدون هیچ دلیل قابل‌اعتنایی و صرفاً به جهت اقتضای احتیاط همانند حنفیه و مالکیه به اشتراط احصان به آنها فتوا داده‌اند، اما در شرط اسلام با وجود ادله نقلی بلامعارض، اندک تردیدی هم ننموده‌اند تا دست کم حسب قاعده در احتیاط را جاری کنند! محقق شوشتی در شرح لمعه پس از ذکر روایت محمد بن مسلم و دلالت آن بر اشتراط اسلام

می نویسند: «والخبر صحيح السند، فهل مثله لا يولد الشبهه؟ والحدود تدرأ بالشبهات لا سيما مثل الرجم الذي هو القتل بالشدة مع أنه عمل به الصدوق والعماني والإسكافي» (شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۵). برخی دیگر از معاصران نیز پس از ذکر صحیحه در این مورد می نویسند: «قد توقف صاحبا الوسائل و المستدرک في المسئلة، كما يظهر من عنوان الباب فيهما وللتوقف مجال إذ هذه الروایات أخص من المطلقات، فلو لا الشهرة ودعوى الاجماع على الاحصان، كان اللازم القول بعدم الاحصان، اما والا امر كذلك فالتوقف مجال مما يوجب الاحتياط لدرء الحدود بالشبهات» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۸۷، ص ۴۸). البته همان گونه که گفته شد، ادعای اجماع تمام نیست، بلکه اتفاقاً قول مخالف بین قدما دارای شهرت فتوایی است. بنابر آنچه بیان شد، باید به اشتراط احصان به اسلام در جایی که یکی از زوجین مسلمان باشد حکم نمود.

۳. رویکرد حقوق موضوعه ایران به شرایط زوجین در احصان

در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ به عنوان نخستین قانون کیفری کشور که به شرایط احصان پرداخته بود، طی ماده ۱۰۰، مرد محصن کسی معرفی شده بود «که دارای همسر دائمی است و با او جماع کرده و هر وقت بخواهد با او جماع کند می تواند». در ادامه زن محصنه نیز به «زنی که دارای شوهر دائمی است و جماع با او حاصل شده و امکان تمتع از شوهر را داشته باشد» اطلاق شده بود. همان گونه که از این ماده پیدا بود، مقنن بر اشتراط شرایط سه گانه تصریحی نداشته و لذا حسب آن امکان محکومیت به رجم کسانی که در زمان ارتکاب زنا شرایط مسئولیت کیفری را داشته اند وجود داشت؛ هر چند در زمان نزدیکی سابق، خودشان و همسرشان بالغ و عاقل و مسلمان نمی بودند. هر چند عدم تقیید قانون درباره دو شرط بلوغ و عقل پذیرفتنی بود، لکن سکوت قانون گذار درباره اشتراط اسلام در جایی که یکی از زوجین مسلمان بوده را نمی توان توجیه نمود.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، مقنن در عرصه شرایط احصان تحولی را درباره شرط عقل اعمال نمود. مطابق ماده ۸۳، احصان مرد یا زن مستلزم آن دانسته شد که

شخص در حال نزدیکی عاقل باشد. حسب این مقررہ اگر زوج، هر چند در دوره قبل از بلوغ، اما در حالت سلامت عقل، با همسرش، هر چند نابالغ و مجنون باشد، نزدیکی می‌نمود، زناى وی بعد از بلوغ واجد احصان تلقی می‌شد؛ از دیگر سو، زوجه هم هر چند پیش از بلوغ، لکن در حالی که عاقل بوده، چنان‌چه شوهرش هر چند نابالغ و مجنون باشد با وی نزدیکی کند، زناى او بعد از بالغ شدن محصنه است. موضع قانون اخیر محل نقد جدی بود، زیرا با قطع نظر از توجیه‌ناپذیری اشتراط احصان به نزدیکی در حالت سلامت عقل، حتی بنابر مبنای مقنن مشخص نبود که چرا درباره شرط بلوغ که مورد قبول اغلب متأخران بوده، سکوتی اختیار کرده که به جهت در مقام بیان بودن، تداعی‌کننده نظر وی بر عدم تقیید احصان به آن بود؛ در صورتی که شرط عقل را در حالی لازم انگاشته بود که بسیاری از متأخران درباره اشتراط احصان به آن سکوت نموده‌اند!

به هر ترتیب، در آخرین تحول قانونی در سال ۱۳۹۲، مقنن در ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی، احصان را این‌گونه تعریف نموده است: «الف. احصان مرد عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده، از طریق قبل با وی در حال بلوغ جماع کرده باشد... ب. احصان زن عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده با او از طریق قبل جماع کرده باشد». تدقیق در مفاد ماده کنونی نشان می‌دهد که مقنن اشکال بنایی قانون سال ۱۳۷۰^۱ را - که تنها عاقل بودن زوجین را شرط نموده بود - را برطرف کرده و بلوغ شخص هنگام نزدیکی را نیز به عنوان شرط احصان مورد حکم قرار داده است.

با وجود این، دو نکته در این راستا قابل توجه است: نخست اینکه با توجه به اینکه مقنن در مقام بیان بوده، سکوت درباره شرط اسلام را باید حمل بر عدم تقیید احصان به آن دانست که حسب آنچه بیان شد، بر خلاف اشتراط احصان به قیود بلوغ و عقل که

۱. البته پرواضح است که اشکال مزبور بنابر نگرشی است که مقنن در اشتراط بلوغ و عقل برگزیده، و الا حسب مبنای مختار، شرایط مزبور اساساً در احصان اعتباری ندارند.

پشتوانه قابل دفاعی نداشت، عدم تقیید احصان به اسلام قابل توجیه نیست. نکته دوم آنکه قانون‌گذار شرایط بلوغ و عقل را تنها در خود شخص برای تحقق احصان لازم دانسته، اما درباره وجود چنین شرایطی در همسر شخص حین نزدیکی، رویکرد متفاوتی اتخاذ کرده است؛ به این معنا که در خصوص احصان مرد صرفاً بر ضرورت بالغ بودن همسرش حین نزدیکی تصریح شده که به این معنا است که عاقل بودن زوجه برای احصان زوج لازم نیست. اما قانون‌گذار برای احصان زوجه، نه تنها عاقل بودن زوج، که حتی بلوغ وی را هم لازم ندانسته است. تا جایی که تتبع در منابع فقهی و حتی استفتائات مراکز تحقیقاتی از مراجع تقلید معاصر نشان می‌دهد، چنین نگاه متفاوتی را هیچ‌کدام از فقها مطرح ننموده‌اند و اصلاً برای چنین تفصیلی دلیل و مدرک مؤیدی هم نمی‌توان تصور نمود؛ لذا باید آن را صرفاً بر عدم دقت در تقنین حمل نمود.

نتیجه‌گیری

پژوهش انجام‌شده پیرامون نقش شرایط بلوغ، عقل و اسلام در تحقق احصان در زنا ما را به نتایجی چند رهنمون می‌سازد:

۱. در خصوص تقیید احصان شخص به دو شرط بلوغ و عقل، نه در ادله نقلی نشانی از این مطلب دیده می‌شود، و نه حتی در آثار قدمای امامیه کسی متعرض اشتراط احصان به آنها شده است. تتبع در مصادر فقهی مشخص می‌سازد که برای نخستین بار علامه حلی در اواخر قرن هفتم هجری بر شرطیت احصان به بلوغ و عقل فتوا داده است. فقهای متأخر از ایشان نیز عمدتاً این موضع را اختیار نموده و دلایلی که بر آن اقامه نموده‌اند، هیچ‌کدام توانایی اثبات مدعا را ندارند و غالباً در زمره استحساناتی هستند که از نظر فقهی حجیتی ندارند. همین مسئله سبب شده تا برخی معاصران صراحتاً تصدیق نمایند که صرفاً رعایت احتیاط ایشان را مجاب به پذیرش این موضع نموده است. این در حالی است که احتیاطی که نشأت گرفته از سخنان برخی متأخران باشد، نمی‌تواند مجوز افزودن شرطی بلادلیل برای اجرای حدودی شود که تعطیلی آنها در نصوص نهی شده است.

۲. درباره شرطیت اسلام شخص در تحقق احصان باید گفت که مقتضای روایات آن است که در جایی که زوجین هر دو غیرمسلمان باشند، اسلام مدخلیتی در احصان آنها ندارد، اما در صورتی که زوج مسلمان باشد، منطوق صحیحہ محمد بن مسلم و مفهوم صحیحہ دیگر محمد بن مسلم و صحیحہ حلبی به ترتیب صریح و ظاهر در اشتراط احصان به مسلمان بودن همسر است؛ افزون بر آن، در حالت ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان به جهت عدم جواز چنین ازدواجی، طبعاً چنین نکاح فاسدی نیز موجب احصان زوجه نخواهد شد. به رغم اینکه مفاد روایات مزبور معارضی ندارند و اتفاقاً همان گونه که صاحب ریاض بیان داشته و تتبع در آثار قدمای اصحاب نشان می‌دهد، قول موافق با این اخبار میان ایشان شهرت فتوایی نیز داشته است، و فقهای متأخر بدون دلیل محکم و با حمل بر موقتی بودن ازدواج یا تقیه تلاش داشته‌اند از عمل به آنها خودداری کنند؛ وجوهی که هیچ کدام قابلیت آن را ندارند که بتوان از این روایات که مورد عمل نیز قرار گرفته چشم‌پوشی نمود. حتی با فرض آنکه بر تمام بودن دلالت آنها متقاعد نشویم، دست کم شبهه‌ای را ایجاد می‌نمایند که با وجود آن و حسب مقتضای قاعده درأ، نمی‌توان به حدی مانند رجم قطع پیدا کرد. در این راستا آنچه جای شگفتی دارد، برخورد احتیاط‌آمیز در بحث از شرایط بلوغ و عقل است که هم‌سو با موضع اغلب فقهای اهل سنت عمل شده و اتفاقاً مستظهر به هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای نیست، در حالی که در شرط اسلام با وجود اخبار صحیح‌السند، آنها را بر وجوهی چون تقیه حمل و احتیاط را نادیده انگاشته‌اند.

۳. در مقررات کیفری کشور ما در ادوار مختلف، به شیوه‌های متفاوتی درباره اشتراط احصان به قیود سه‌گانه بلوغ، عقل و اسلام برخورد شده است؛ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اساساً برای اسلام نقشی در احصان قائل نشده، لکن احصان مرد را مستلزم بلوغ زوجین در زمان نزدیکی دانسته، اما شرط عقل تنها در مرد لازم دانسته شده است. درباره احصان زن، تنها بالغ و عاقل بودن وی شرط شده و لذا کودکی و جنون شوهرش در زمان نزدیکی خدشه‌ای در احصان وی ایجاد نمی‌کند که چنین موضعی نیازمند بازنگری است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر جزری، مبارک. (بی تا). النهاية فی غریب الحدیث والأثر. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲. ابن ادريس حلی، محمد. (۱۴۱۰ق). السرائر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن أبی عقیل عمانی، حسن. (بی تا). مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل. قم: طابعة الإخلاص.
۴. ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). المهدب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن جنید اسکافی، محمد. (۱۴۱۶ق). مجموعه فتاوی ابن الجنید. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن زهره حسینی حلبی، حمزه. (۱۴۱۷ق). غنية النزوع. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۷. ابن قدامه مقدسی، عبدالله. (۲۰۰۴م). المغنی. بیروت: بیت الأفكار الدولیه.
۸. ابن مکی عاملی، محمد. (۱۴۱۰ق). اللمعة دمشقیه. بیروت: دار التراث.
۹. بهوتی، منصور. (۱۴۲۱ق). شرح منتهی الإرادات. بی جا: مؤسسه الرساله.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۰۹ق). الفقه: الحدود والتعزیرات. بیروت: دارالعلوم.
۱۲. حلبی، أبی الصلاح. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه امام أمير المؤمنين علیه السلام.
۱۳. خرشی، أبی عبدالله محمد. (۱۳۱۷ق). الخرشی علی مختصر خلیل. مصر: مطبعة الكبرى الأميریه.
۱۴. شوشتری، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). النجعه. تهران: کتاب فروشی صدوق.
۱۵. شیخ صدوق، محمد. (۱۴۱۵ق). المقنع. قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۱۶. شیخ مفید، محمد. (۱۴۱۰ق). المقنعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. شیرازی، أبو اسحاق إبراهيم. (۱۴۱۶ق). المهدب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. طباطبائی، سید علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط. تهران: المكتبة المرتضویه.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. عاملی جبعی، زین الدین. (۱۴۱۲ق). الروضة البهیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. عراقی، آقاضیاء. (۱۴۱۱ق). منهاج الاصول. بیروت: دارالبلاغه.
۲۳. علامه حلی، أبو منصور حسن. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
۲۴. علامه حلی، أبو منصور حسن. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. علامه حلی، أبو منصور حسن. (۱۴۱۴ق). مختلف الشیعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. فاضل آبی، حسن. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. فاضل اصفهانی، محمد. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام والإبهام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ق). تفصیل الشریعه: الحدود. قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار علیهم السلام.
۲۹. کاشانی، علاء الدین. (۲۰۰۲م). بدائع الصنائع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. کیدری، قطب الدین محمد. (۱۴۱۶ق). إصباح الشیعه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۱. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا. (۱۳۹۰). گنجینه استفتائات قضایی. نسخه ۲.
۳۲. مؤمن قمی، محمد. (۱۴۲۲ق). مبانی تحریر الوسیله: الحدود. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۳. محقق حلی، أبو القاسم جعفر. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام. قم: اسماعیلیان.
۳۴. مدرس، سید محمد تقی. (۱۴۳۰ق). فقه الحدود وأحكام العقوبات. قم: محبان الحسین علیهم السلام.
۳۵. مقدس اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۸ق). کتاب الحدود والتعزیرات. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۷. منتظری، حسین علی. (بی تا). کتاب الحدود. قم: دارالفکر.
۳۸. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). فقه الحدود والتعزیرات. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۳۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). الهدایة فی الاصول. قم: مؤسسه صاحب الامر علیه السلام.
۴۰. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. نراقی، ملا احمد. (۱۴۲۵ق). الحاشیة علی الروضة البهیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

References

* The Holy Quran.

1. Allama Heli, A. (1412 AH). *Muntahi al-Matlab*. Mashhad: Majma' al-Bohouth al-Islamiyah. [In Arabic]
2. Allameh Heli, A. (1413 AH). *Qawa'id al-Ahkam*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
3. Allameh Heli, A. (1414 AH). *Mukhtalaf al-Shia*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
4. Ameli Jabaee, Z. (1412 AH). *Al-Rawzah al-Bahiyah*. Qom: Islamic Propaganda Office. [In Arabic]
5. Behouti, M. (1421 AH). *Sharh Muntahi al-Iradat. Mu'asisah al-Risalah*. [In Arabic]
6. Fazel Abi, H. (1417 AH). *Kashf al-Romouz*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
7. Fazel Isfahani, M. (1416 AH). *Kashf al-Latham va al-Ibham*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
8. Fazel Lankarani, M. (1422 AH). *Tafsil al-Sharia: al-hudud*. Qom: Jurisprudential Center for of the Pure Imams. [In Arabic]
9. Halabi, A. (1403 AH). *al-Kafi fi al-Fiqh*. Isfahan: Library of Imam Amir al-Mo'menin. [In Arabic]
10. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Wasa'il al-Shia*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
11. Hosseini Shirazi, S. M. (1409 AH). *Al-Fiqh, al-Hudud va al-Ta'arizat*. Beirut: Darul Uloom. [In Arabic]
12. Ibn Abi Aqeel Omani, H. (n.d.). *Collection of Fatwas of Ibn Abi Aqeel*. Qom: Tab'iah al-Ikhlās.
13. Ibn Athir Jazri, M. (n.d.). *Al-Nahayah fi Qarib al-Hadith al-Athar*. Qom: Ismailian Institute.
14. Ibn Baraj Terablesi, A. (1406 AH). *Al-Muhadab*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
15. Ibn Idris Heli, M. (1410 AH). *Al-Sa'ir*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]

16. Ibn Junaid Scafī, M. (1416 AH). *Collection of Fatwas of Ibn Al-Junaid*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
17. Ibn Maki Ameli, M. (1410 AH). *Al-Mum'at al-Dameshghiyah*. Beirut: Dar Al-Torath. [In Arabic]
18. Ibn Qudama al-Moghadasi, A. (2004). *Al-Muqni*. Beirut: Bayt al-Afkar al-Dowaliyah.
19. Ibn Zohra Hosseini Halabi, H. (1417 AH). *Qaniyah al-Nozou'*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
20. Iraqi, A. (1411 AH). *Minhaj al-Osul*. Beirut: Dar al-Balaghah. [In Arabic]
21. Kashani, A. (2002). *Bada'e al-Sanaye'*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
22. Kharshi, Abi Abdullah Muhammad. (1317 AH). *Al-Kharshi Ala Mukhtasar Khalil*. Egypt: Matba'ah Al-Kubra Al-Amiriya. [In Arabic]
23. Kidari, Q. (1416 AH). *Isbah al-Shia*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
24. Makarem Shirazi, N. (1418 AH). *Kitab al-Hudud va al-Ta'azirat*. Qom: School of Imam Amir al-Mo'menin Ali Ibn Abi Talib. [In Arabic]
25. Modarressi, S. M. T. (1430 AH). *Fiqh al-Hudud va Ahkam al-Aqawiat*. Qom: Muheban Al-Hussein. [In Arabic]
26. Mohaqeq Heli, A. (1408 AH). *Shara'e al-Islam*. Qom: Ismailian. [In Arabic]
27. Mo'men Qomi, M. (1422 AH). *Mabani Tahrir al-Wasilah*. Tehran: Imam Khomeini Publishing Institute. [In Arabic]
28. Montazeri, H. A. (n.d.). *Kitab al-Hudud*. Qom: Dar al-Fikr.
29. Moqaddas Ardabili, A. (1403 AH). *Majma' al-Fa'idah va al-Burhan*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
30. Mousavi Ardebili, S. A. K. (1427 AH). *Fiqh al-Hudud va al-Ta'azirat*. Qom: Mofid University Press. [In Arabic]
31. Mousavi Khoei, S. A. (1413 AH). *Al-Hidayat fi al-Usul*. Qom: Sahib al-Amr Institute. [In Arabic]
32. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-Kalam*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
33. Naraqi, M. A. (1425 AH). *Al-Hashiyah ala Al-Rawdah Al-Bahiya*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]

34. Qaza Educational and Research Institute. (1390 AP). *A treasure of judicial questions. Version 2.* [In Persian]
35. Sheikh Mofid, M. (1410 AH). *Al-Muqni'ah.* Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
36. Sheikh Saduq, M. (1415 AH). *Al-Muqni'.* Qom: Imam Hadi Institute. [In Arabic]
37. Shirazi, A. (1416 AH). *al-Muhadab.* Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
38. Shoushtari, M. T. (1406 AH). *Al-Naj'ah.* Tehran: Sadough Bookstore. [In Arabic]
39. Tabatabaei, S. A. (1418 AH). *Riyadh Al-Masa'il.* Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
40. Tusi, M. (1387 AH). *Al-Mabsut.* Tehran: Al-Maktabah Mortazaviyeh. [In Arabic]
41. Tusi, M. (1407 AH). *Tahdhib Al-Ahkam.* Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]